

خلاصه کتاب

اسب سیاه

رسیدن به موفقیت و کامیابی از مسیری کاملاً متفاوت از آنچه همه به ما می گویند

نویسنده: تاد رز اُگی اُگاس

تهیه شده توسط تیم آموزشی رایبیز



مقدمه

فصل اول - عهدنامه استانداردسازی

فصل دوم - خرده انگیزه‌هایتان را بشناسید

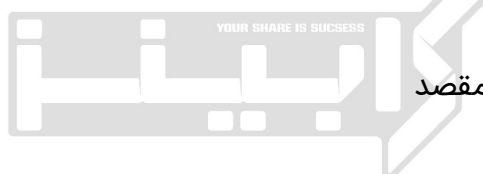
فصل سوم - انتخاب‌هایت را بشناس

فصل چهارم - استراتژی‌هایتان را بشناسید

فصل پنجم - بی‌اعتنایی به مقصد

فصل ششم - گول‌زدن چشم، خیانت به روح

فصل هفتم - عهدنامه اسب سیاه



مقدمه

افراد برنده‌ای که ناگهان از ناکجا پیدا می‌شوند، یک تعریف مشخص و یک عبارت دقیق دارند. به این‌جور آدم‌ها می‌گویند «اسب سیاه».

عبارت «اسب سیاه» نخستین‌بار پس از انتشار کتاب دوک جوان در سال ۱۸۳۱ وارد فرهنگ عمومی و به‌سرعت جا افتاد. قهرمان داستان آن کتاب در صحنه‌ای روی اسبی شرط کلانی می‌بندد، ولی «یک اسب سیاه که هیچ‌کس گمانی به بردش نمی‌برد» از همه جلو می‌زند و باعث باخت قهرمان می‌شود. بعد از آن هرجا سخن از «اسب سیاه» می‌شود، منظور قهرمان و برنده‌ای است که هیچ‌کدام از شرایط برد را نداشته، ولی در روندی شگفت راه خودش را تا جایگاه اول بریده و رفته و همه را مبهوت گذاشته.

از همان زمان، جوامع مختلف علاقه فزاینده‌ای به این اسب‌های سیاه داشته‌اند که تا پیش از برنده‌شدن هیچ‌کس هیچ توجهی به این آدم‌ها نداشته، ولی بعد از پیروزی همه به سرگذشت اینها علاقه پیدا می‌کنند و می‌کوشند سر از کارشان دریاورند. نکته این است که انگار چیز به‌دردبخوری هم در این سرگذشت‌ها نیست و جایی را نمی‌توان در کارشان یافت که سرمشق باشد و تنها حس می‌کنیم بخت یارشان بوده.

فصل اول - عهدنامه استانداردسازی

بیشتر اسب‌های سیاه شکست‌هایی را تجربه کرده‌اند. اعتراف به چنین چیزی اصلاً آسان نیست. هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد راحت بگوید که از دانشگاه یا از سرکار اخراج شده یا مجبور بوده به کاری پردازد و در شغلی جان بکند که ازش متنفر بوده. هیچ‌کس دوست ندارد به حس فرومایگی و ناچیز بودن اعتراف کند. وقتی کار به جاهای باریک می‌کشد، هیچ‌کس دوست ندارد اعتراف کند که در این زندگی سر جای خودش نیست. باین‌حال، بیشتر اسب‌های سیاه‌دست کم یک‌بار این دوران را در زندگی‌شان از سر گذرانده‌اند.

می‌توان گفت که از دهه ۱۹۵۰ روال کار استاندارد در زندگی حرفه‌ای وکلا، پزشکان و مهندسان دیده می‌شود. برای همه این حرفه‌ها، ابتدا باید تمام مراحل کاری از پیش تعیین شده را طی کنید و طبق برنامه‌های از پیش نوشته شده، تحت آموزش استاندارد قرار بگیرید. دبیرستان، دانشگاه، دانشکده پزشکی، آزمون‌های پزشکی، رزیدنتی، کارورزی و در نهایت دکتر! این یک پیشرفت در قرن بیستم است. این فرایند استانداردسازی از همه طرف آمده است و جای خود را در هر حرفه‌ای باز کرده است و این یک روال خاص است و همه می‌دانند شما باید چه بکنید تا خلبان، آشپز، دانشمند، حسابدار، فیلم‌بردار، مدیر دبیرستان، داروساز یا مدیر فروشگاه بشوید.